

بحثی در باب نام و نشان ولایات تمیشه و کوسی در شاهنامه

جواد مفرد

ز آمل گذر سوی تمیشه کرد
نشست اندران نامور بیشه کرد
کجا در جهان کوس خوانی همی
جز این نیز نامش ندانی همی

چنانکه از فحوی کلام فردوسی در این باب بر می آید در عهد وی جای ولایت کوسی مشخص نبوده است و وی با صدافتی خاص بدین امر اذعان می کند. فریدون جنیدی در کتاب تحقیقی خود زندگی و مهاجرت آریانیان در رابطه با فریدون شاهنامه به بررسی مکان این ولایات پرداخته که اولی یعنی تمیشه را بدون اشاره به معنی لفظی آن به سان خود فردوسی به درستی در سمت مازندران و گیلان دانسته ولی دومی را هم که معنایی برای آن ذکر ننموده به اشتباه در همان سمت مازندران و گیلان حدس زده است. در صورتی که نام کوسی در تاریخ ایران باستان نام بسیار آشنایی است: کوسی نام ولایت کوسیان اسلاف لران بوده اند که قریب به پنج قرن در بابل حدود نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد حکومت نموده اند. در اوستا و شاهنامه از میان پادشاهان آنجا از یک تن که همان آگوم کاک رمه (اژدهای دارنده نیزه خونین) فاتح بابل باشد تحت نام اژی دهاک (ضحاک) نام برده شده است. از عهد وی پادشاهان بابلی و خدای مخصوص آنان مردوک (مارشکل) در اساطیر ایرانی تحت نام آزی دهاک (ضحاک) نامیده شده اند و لابد از همین جاست که در شاهنامه مدت سلطنت ضحاک هزار سال یاد گردیده است. سوای اینها نام آستیگ آخرین پادشاه ماد و شانابوشو سردار آشوری نیز در شمار ضحاکان شاهنامه قرار گرفته اند. چنانکه اشاره شد جملگی این اژی دهاکها در اساطیر ایرانی تبدیل به یک فرد واحد بسیار معمر و ظالمی شده اند. به نظر این جانب ذکر شدن این دو مکان در کنار هم از آن جا صورت گرفته که ولایت ورنه (جنگلهای پوشیده مازندران و گیلان) در نزد مغان و اوستا مسقط الرأس فریدون (کوروش پارسی) به شمار می آمده است. ولی به قول کتسیاس آنجا تنها محل سفارت وی در زمان آستیگ بوده است نه زادگاه وی. چنانکه می دانیم سرزمین زادگاهی او به گواهی تاریخ همانا سرزمین پارس می بوده است. بنابراین رفتن از تمیشه به ولایت کوسی سمت لرستان و بابل حرکت از آغاز سفیری وی تا فتح بابل را معنی می داده است. این دو نام را از جهتی دیگر نیز می توان با هم مقابله نمود و آن اینکه تمیشه را می توان به معنی تم بیشه (یعنی بیشه تاریک= ورنه اوستا) گرفت. در مقابل آن جنگل سفید آریانیان یا همان باغیستانون اوروس منابع یونانی به معنی بیشه سفید قرار داشته که همانا مناطق جنگلی بین ایران و بابل بوده است همانجا که بنابه مندرجات اوستا هئوسرو (کیخسرو، هووخشتره) ائوروسار (ساراک پادشاه آشور) را شکست داده و عمر امپراطوری فدرتمند و جابر آشور برای همیشه به سر آورده است و این مهمترین حادثه ای است که در عهد باستان در این مرزهای جنگلی ایران و آشور/ بابل صورت گرفته است. اما حادثه بسیار مهم دیگری که در عهد مادها قریب هفتاد سال پیش از نابودی آشور به دست کیخسرو صورت گرفته بود شکست دهشتبار لشکریان آشوری در زیر حصار شهر آمل مازندران بوده توسط آترادات پیشوای مردان (رستم/ گرشاسب) بوده است. چنانکه پیراشک محقق چک در یافته یک کتیبه آشوری از مذاکره صلح سردار آشوری شانابوشو ملقب به رئیس رئیسان با خشتریتی (کیکاسوس) و لشکریان محاصره شده وی در شهر آمل خبر می دهد. آشوربانیپال نتیجه این لشکرکشی را که برای ایشان چش شکست دهشتبار نبوده به عمد مسکوت گذارده اند ولی روایات ملی ایرانی در طی سه روایت کاملاً مجزا از هم حماسه شکست دادن آشوریان را بازگویی کرده اند: هفت خوان رستم شاهنامه که ضمن آن رستم (براندزنده ستمگران) در طی هفت مرحله از جمله کشتن ارژنگ (خوش نگار) سالار مازاندرها به دیو سفید مازندران (سالار دیوان بزرگ= آشوریان) می رسد و وی را به قتل رساند و کیکاوس (خشتریتی) و همراهانش را از بند دیوان مازندران آزاد می سازد. مطابق اوستا کرساسب (گرشاسب، یعنی در هم شکننده راهزنان) در پیشینگه (بیشه) در کنار دریای فراخکرت (مازندران) دیوان تحت رهبری گندرو زرین پاشنه (به معنی معطر زرین کفش) که در شاهنامه گنجور ضحاک به شمار آمده است، همراه با خود وی را به قتل می رساند. این دو مطلب به وضوح نشانگر یکی بون گرشاسب و رستم می باشد. اما روایت سوم که نگارنده بسیار دیر بدان پی برده ام همانا واقعه پاره کردن قرارداد پیشنهادی ضحاک (در اینجا منظور آشوربانیپال و سردارش شانابوشو) توسط کاوه آهنگر است که نام و تاریخ و مکان ظهورش در اسطوره عبری و آرامی آهیگر (اخگر) مربوط به همان

عهد آشوربانیپال و سمت ماد می باشد. بنابراین نام اصلی کاوه آهنگر، کوی آخیگر (= آترادات فرمانروا) بوده است. که در عهد هخامنشیان کورش سوم را برای هر چه محبوبتر ساختن وی، پسر همین آترادات پیشوای مردان (=آلو شاه مردان) به شمار می آورده اند. ناگفته نماند خود نام آترادات به معنی مخلوق آتش بوده است. در همین رابطه بوده که استرابون مترادف نام آترادات را به صورت آگرادات نام اصلی خود کورش قید نموده است. در مجموع معلوم می گردد از دیو سفید معطر و زرین پاشنه مازندران همان شانابوشو سردار آشوری مذاکره کننده با خشتریتی (کیکاوس) در زیر حصار شهر آمل مازندران بوده است. و این همان ضحاک ماردوشی بوده است که اسطوره اش با گرشاسپ / کاوه آهنگر پیوسته است چه خود نام شانابوشو در زبان مادها (زبان اوستایی) می توانست ترکیبی از کلمات شانه - بو (بودن) - شو (شوا، شیبا، مار) به شمار آید. یعنی آن که در شانه هایش مار رونیده است. به نظر می رسد از نام ماراگ دوس عرب خبر گزنفون نیز دراصل همین فرد منظور بوده است. در اساطیر شاهنامه در مقابل نام دیو سفید نام اخوان دیو نیز پدید آمده که آنرا میتوان به معنی دیو نادرخشان و تیره معنی نمود.

+++++

اخبار روز: آدینه ۱۳ مرداد ۱۳۸۵ - ۴ اوت ۲۰۰۶

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=4771>